

زنان در سیاست : همچنان «جنس دوم»

■ شهیندخت مولاوردی ■

جنسیتی دارند، متذکر شده است که اقدامات بسیار زیادتری باید انجام شود و میزان پیشرفت بسیار کند است و خاطر نشان کرده است که در هر یک از کشورها به تنهایی افزایش تعداد زنان تصمیم گیر به خودی خود صورت نگرفته است بلکه غالباً به دلیل ابتکارات بنیادی و انتخاباتی مانند تصویب اهداف و سهمیه ها، تعهد احزاب سیاسی و بسیج پایدار انجام شده است. همچنین نتیجه تصمیمات متمرکز و هدفمند برای بهبود توازن میان زندگی و کار بوده است. این ها درس هایی است که هر ملت و ملل متحد نیاز دارند بسیار جدی بگیرند. در نهایت وی ابراز امیدواری کرده است که تضمین شود نیمی از جمعیت دنیا جایگاه واقعی خود را در تصمیم گیری جهان احراز نماید. پیشینه این امید دادن ها و تضمین ها به سال های دور برمی گردد: در واقع کنوانسیون حقوق سیاسی زنان مصوب ۱۹۵۲ نخستین سند بین المللی تخصصی است که متضمن حق رأی، انتخاب شدن و انجام وظایف عمومی برای زنان و مردان در شرایط مساوی است. ماده ۷ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ دولت های عضو را موظف کرده است "اقدامات مقتضی برای رفع تبعیض علیه زنان در زندگی سیاسی و عمومی کشور آغاز نموده و مخصوصاً اطمینان دهند که در شرایط مساوی با مردان حقوق زیر را برای زنان تأمین می کنند:

الف- حق رأی دادن در همه انتخابات و همه پرسشی های عمومی و صلاحیت انتخاب شدن در همه ارگان هایی که با انتخابات عمومی برگزیده می شوند.

ب- حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن ها و به عهده

امسال در ۸ مارس فعالان حقوق زنان در تلاش های خود به موفقیت زبانی نظیر آن جانتسون سیرلیف از لیبریا به عنوان اولین رئیس جمهور زن آفریقا و پیروزی غیرمنتظره میشله باشلت در شیلی که قبلاً اولین زنی بود که به مقام وزارت دفاع در شیلی و در امریکای لاتین رسیده بود و آنجلا مرکل به عنوان اولین صدراعظم آلمان در یک ساله آخر اشاره کردند که باید به آن، انتصاب میکلا ژان به عنوان فرماندار کل کانادا در سال ۲۰۰۵ را نیز افزود. در پیام دبیر کل سازمان ملل به مناسبت روز جهانی زن (۸ مارس ۲۰۰۶) نیز موضوع امسال، نقش زنان در تصمیم گیری عنوان شده است و با استناد به اعلامیه پکن اشاره شده است که "توانمند سازی زنان و مشارکت کامل آنان بر اساس برابری در تمامی جنبه های اجتماعی شامل مشارکت در فرآیند تصمیم گیری و دسترسی به قدرت امری بنیادین برای دستیابی به برابری، توسعه و صلح هستند."

وی استدلال می کند که زنان درست مانند مردان تحت تأثیر چالش هایی قرار دارند که جامعه بشری در قرن بیست و یکم با آن ها مواجه است. یعنی چالش های تحولات اجتماعی و اقتصادی همچنین صلح و امنیت. غالباً زنان بیش تر تحت تأثیر این چالش ها قرار می گیرند. بنابراین بسیار درست و ضروری است که زنان باید در فرآیند تصمیم گیری در تمامی جنبه ها با توان و تعداد برابر درگیر باشند. وی با اشاره به آنکه ژانویه امسال میزان حضور زنان در مجالس ملی به سطح جهانی جدید و بالایی رسید و در حال حاضر ۱۱ زن سمت ریاست کشور یا دولت در کشورهای هر قاره را دارند و سه کشور یعنی شیلی، اسپانیا و سوئد در دولت های خود برابری

گرفتن پست های دولتی و انجام وظایف عمومی در تمام سطوح دولتی.

ج- حق شرکت در سازمان ها و انجمن های غیردولتی مربوط به زندگی عمومی و سیاسی کشور.

بند ۵۰ سند پکن ۵۰+ (مصوب اجلاس ویژه مجمع عمومی در سال ۲۰۰۰) اشاره دارد که تجربه نشان داده است دستیابی کامل به هدف برابری جنسیتی تنها در قالب تجدید رابطه میان ذینفعان مختلف در همه سطوح میسر است. مشارکت کامل و موثر زنان بر پایه تساوی در همه عرصه های جامعه امری ضروری در کمک به تحقق این هدف به شمار می رود.

نشریه پیام یونسکو در شماره ۳۶۱ (خرداد ۱۳۸۰) ویژه نامه ای را تحت عنوان "زنان: پیش به سوی قدرت"، در ایران منتشر کرد که به ابعاد مختلف موضوع از زوایای گوناگون پرداخته است. در این نشریه در پاسخ به این سؤال که چرا تکاپوی زنان برای ورود به دژ سیاسی مردان با این همه دشواری روبرو می شود! اشاره شده است که "یک قرن فعالیت زنان نتوانسته است چند هزاره پدرسالاری را واژگون کند: سرنوشت زنان در بسیاری از نقاط جهان شاهدی بر این مدعاست اما پس از نبردهای بی امان تاپیروزی های کمرنگ و شکننده، زنان در پایان قرن بیستم آموخته اند که از مصالح و منافع خود دفاع کنند. زنان می گویند هر چند این دو جنس با هم متفاوت اند اما حقوق و مسئولیت های برابر دارند. زنان توانسته اند اندک اندک تومار نظام کهنه ای که بر پشانی آنها مهر نابرابری رقم می زد را در هم بپيچند. به رغم بسیج عظیم و جهانی نیروها هنوز زنان در عرصه مشارکت سیاسی با موانع جدی روبرو هستند و در امور سیاسی اقلیت بسیار ناچیزی را تشکیل می دهند."

در قسمت دیگری از این ویژه نامه می خوانیم که "در تمام کشورهای جهان صرف نظر از وابستگی سیاسی، زنان باید بر انبوهی از موانع محدود کننده که بر سر راه پیشرفت سیاسی شان قرار می گیرد فایق آیند. بنا به اظهار اتحادیه بین المجالس "بیشترین موانع پیشرفت آنها عبارت است از... انواع کمبودها و کم داشته ها"، از جمله کمبود وقت، کار آزمودگی، اطلاعات، اعتماد به نفس، پول، حمایت، انگیزه، هم چنین شبکه های زنان یا همبستگی میان آنها، در تمام فرهنگ ها مرگ تعصبات و اعتقادات کلیشه ای به کندی و به سختی صورت می گیرد. این اعتقاد که زن به آشپزخانه و بچه ها تعلق دارد نه به اجتماعات انتخاباتی یا کرسی ریاست

مجلس، هنوز به قوت خود باقی است. رسانه ها اغلب تصاویر سنتی زنان را تقویت می کنند و همین که زنان وارد دنیای سیاست می شوند آن ها را در معرض حملات لفظی شدید قرار می دهند. در کشورهای فقرزده ای که درگیر کشمکش های داخلی و نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی هستند زنان در منگنه وظایف روزمره خانگی و مراقبت از خانواده گرفتارند. اتحادیه بین المجالس تأکید می کند که کمبود تسهیلات مراقبت از کودک - که غالباً فقط نصیب شمار معدودی می شود - اکراه احزاب سیاسی در تغییر زمان تشکیل جلسات و پشتیبانی ناچیز خانواده ها از فعالیت زنان در بیرون از خانه از عوامل باز دارنده پیشرفت



آنهاست. این پشتیبانی که هم معنوی و هم مادی است بسیار پراهمیت است، زیرا زنان تصویری منفی از خود دارند که از سپیده دم تاریخ آغاز شده است و به همین دلیل غالباً اعتماد به نفس اندکی دارند. مانع دیگر کمبود منابع مالی است به خصوص در زمانه ای که هزینه های مبارزه انتخاباتی پیوسته رو به افزایش است. از آن بدتر این است که زنان در محافل سیاسی بسته یا روحیات مردسالارانه ای برخوردارند که می کنند که کم و بیش با صراحت راه ورود "جنس دوم" را سد می کنند. سرانجام اینکه زنان گرفتار مصیبت نبود همبستگی میان خودند و این واقعیت که تعداد مقام ها و شغل های موجود برای زنان محدود است، این امر را تشدید می کند."

در این قسمت اهم موانع سهیم شدن زنان در قدرت به خوبی مورد اشاره قرار گرفته است. موانع و سد هایی که از باز شدن در های سیاست

به روی زنان ممانعت به عمل می آورد. و قدرت را به امری کاملاً مردانه تبدیل کرده و آن را از دیرباز قلمرو طبیعی مردان تلقی نموده است. و نتیجه آن شده است که مردان با تجربه قرن ها کار سیاسی و فعالیت اجتماعی همواره فرصت ها و اختیارات و امکانات را در اختیار گرفته و زنان از دایره شمول شایستگی ها کنار گذاشته شده اند و همواره از خلأ پیش نیازها و طی سلسله مراتب عملی و اجرایی به عنوان توجیهی برای بیرون گذاشتن زنان از دایره دانایی و توانایی استفاده شده است و زنان صرفاً به دلیل عضویت در گروه طبیعی خود به ندرت امکان و فرصت آزمودن و خطایافته اند و متأثر از همین وضعیت است که در تحلیل رفتار سیاسی زنان کلیشه هایی با طرح موجودی بی علاقه به سیاست، از لحاظ سیاسی محافظه کار و تحت تأثیر مرد ساخته می شود و سیاست متداول مسایل مورد توجه مردان را منعکس می کند و عملاً زنان را نادیده می گیرد و شواهد نشان می دهد که احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری و ضوابط مشارکت سیاسی تا چه حد از انعکاس علایق، خواسته ها و شرایط مناسب برای بسیاری از زنان به دورند. زمان بندی جلسات اتحادیه ها و احزاب چنان است که شرکت زنان دارای مسئولیت خانوادگی در آن ها اغلب دشوار و ناممکن است و به طور کلی مسایل مورد علاقه زنان از حیثه دستور کارهای سیاسی بیرون گذاشته شده است.

طی بیست و پنج سال گذشته زنان به تدریج حضور خود را در صحنه های زندگی اجتماعی و عرصه عمومی افزایش داده اند هر چند که به زحمت می توان گفت که همه دروازه ها به روی آن ها گشوده شده است اما پیروزی های آن ها ناتمام مانده است و علی رغم دستاوردهای اخیر و تحولاتی که همه نوید بخش مشکل تازه ای از رهبری سیاسی جهان در قرن جدید است، تبعیض جنسیتی به عنوان مانع قابل ملاحظه ای در مشارکت زنان در روند تصمیم گیری بخش دولتی و فعالیت های سیاسی همچنان باقی می ماند و در هیچ کشوری زنان هنوز نتوانسته اند از مقام یا نفوذ سیاسی مساوی با مردان برخوردار شوند و هنوز دیوارهایی بلند در مقابل زنان در تمامی جوامع در این حوزه ها خودنمایی می کند. حال اگر حقوق سیاسی را منشأ حقوق دیگر و معیاری معتبر برای بررسی وضعیت حقیقی زن در هر جامعه ای بدانیم واضح است که در سایر حوزه ها نیز وضعیت چگونه است!!!

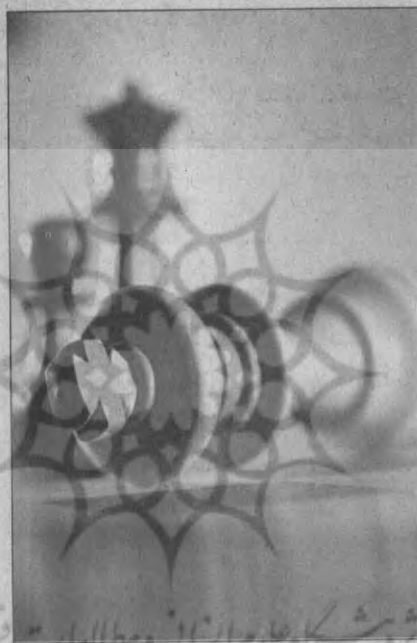
حتی در این زمینه که زنان چگونه می توانند

به جایگاه برحق خود در مدیریت امور جهان نائل آیند اختلاف نظر وجود دارد و به نظر می رسد که این اختلاف نظر درباره تدابیر گوناگونی که هدف آن ها تشویق زنان است، دیرزمانی ادامه یابد. اتحادیه بین المجالس می گوید: "برخی از طرفداران نهضت آزادی زنان تقاضای برابری جنسیتی در عرصه های تصمیم گیری را گامی به سوی نوسازی دیوارهای جدایی دو جنس و اقدامی می دانند که نتیجه آن ساختاری سلسله مراتبی و تبعیض آمیز است. بعضی از آن ها نیز بر عکس آن را وسیله ای برای محو موانع و جایگزین راهبردهایی می دانند که از کارایی بازمانده اند، مانند ورود به احزاب (که معمولاً زنان در آن ها موفقیتی کسب نمی کنند)، توزیع نسبی مجدد از طریق سهمیه بندی ... یا امیدواری های مؤمنانه به تغییر ذهنیت ها".

در پاسخ به این سوال که اگر زنان در قدرت سیاسی سهمی برابر با مردان می داشتند آیا نحوه زندگی ما تغییر می کرد؟ برخی از مردم تصور می کنند که قدرت از طریق زنان و مردان به نحوی یکسان به اجرا در می آید اما عده ای دیگر می انگارند که زنان به شیوه هایی متفاوت قدرت را به کار می گیرند. بسیاری گمان می برند که زنان برای پرداختن به مسایل قدیمی شیوه های تازه و خلاق پیش می گیرند و موضوعاتی را به بحث می گذارند که به پیشرفت جامعه کمک می کند و دقت، پشتکار، توانایی انجام چند کار و چند پروژه به طور همزمان، قاطعیت بدون خشونت، تعهد به کار، حل و فصل مسایل با روش های زنانه و مسالمت جویانه، مشورت و تصمیم گیری جمعی و غلبه عنصر صداقت بر دوز و کلک های مرسوم و رایج سیاسی و... را، از جمله ویژگی های مدیریتی زنان می شمارند. برخی دیگر در پاسخ به این سوال که در کشورهایی که زنان در امور سیاسی وارد شده اند و یا حتی در رأس دولت قرار دارند آیا در آن کشورها زنان به آزادی دست یافته اند؟ معتقدند که اینگونه رهبران به دلیل منافع دیرپای حاکم همچنان در پی دنبال کردن تدابیری هستند که ستم بر زنان یابرجایند. آن ها از لحاظ عقیدتی متعهد نیستند که این شرایط را دگرگون کنند و با ذهنیتی سنتی و مانند مردان به هدف های نهاد مستقر و حاکم پای بندند. برخی دیگر چنین می اندیشند "زنی که برخاسته از جنبش زنان و یا در پیوند با آن نباشد و یا منافع او با منافع زنان گره نخورده باشد و پایگاه سیاسی اش از دل این جنبش نرویده باشد مسلماً اگر به طور شخصی هم اعتقادات ضد تبعیض جنسیتی داشته باشد

باز نمی تواند به طور سازمان یافته و مؤثر در چارچوب منافع زنان حرکت کند، زیرا منافع گروهی و جناحی او - یا در واقع منافع قدرت - اعتقادات زنانه اش را یا بخشی از شخصیت او را بی رنگ می کند".

به هر حال تدابیری که برای افزایش مشارکت سیاسی زنان پیشنهاد شده است از چند مقوله مشخص فراتر نرفته است گذشته از تدابیری چون فعالیت های آموزشی و اطلاع رسانی و پرورش مهارت های زنان در عرصه های سیاست، سخنرانی های عمومی و رهبری و برنامه های کارورزی، تقسیم عادلانه زنان و ایجاد توازن میان مسئولیت های چندگانه زنان و تأمین و ارائه کمک های مالی، برای زنانی که



قصد رقابت های انتخاباتی دارند، معمول ترین تدبیر در پیش گرفتن تبعیض مثبت است. منظور از اعمال تبعیض مثبت همانا اقداماتی است که دولت ها، مؤسسات آموزشی، هیأت های بازرگانی و نهاد های دیگر به عمل می آورند تا تبعیض های موجود را ریشه کن سازند و راه چاره ای برای رفع تبعیض های گذشته بیابند و از وقوع تبعیض در آینده جلوگیری کنند و هدف آن است که هم برای زنان و هم برای مردان این امکان را فراهم سازند که در فرصتی برابر در جهت احراز منصب های سیاسی یا سایر مقام های تصمیم گیری به رقابت بپردازند. در مواردی دولت ها سهمیه های خاصی برای زنان در مقوله های سیاسی مشخصی برقرار کرده اند. به نظر قائلین این امر وضعیت زنان که به تازگی پس از قرن ها دوری از فعالیت های اجتماعی کم کم پا به عرصه عمومی می نهند بی شبهات

به وضع محکومی نیست که پس از مدت ها اقامت در اردوگاه کار اجباری با وضعیت بد غذایی و کارسخت و طاقت فرسا قرار است با یک دونه برجسته و قبراق دو که مدت ها به تمرین های مناسب و تغذیه عالی دسترسی داشته باشد مسابقه بدهد زیرا زنان ناچارند به ناگاه به رقابت با مردانی بپردازند که کوله باری از تجربه کار و فعالیت سیاسی و آزمون و خطا را بر دوش خود دارند. انصاف و عدالت حکم می کند که جهت برگزاری یک مسابقه برابر و عادلانه آن محکوم مقداری جلوتر از مسیر مسابقه بایستد و از آنجا آغاز کند تا بتواند عقب ماندگی تاریخی خود را از صحنه فعالیت های اجتماعی و سیاسی به تدریج جبران کند.

اما در مورد کارایی این تدبیر برای افزایش قدرت زنان در سیاست نیز اختلاف عقیده وجود دارد بسیاری استدلال می کنند که زنان اروپای شرقی به رغم سهمیه های قبل از تحولات جاری در جهت سرمایه داری و دموکراسی هیچ تأثیری بیش تر از همتایان خود در کشورهایی که نظام سهمیه بندی در آن ها برقرار نبوده در تعیین خط مشی های سیاسی نداشتند. برخی نیز نظر مساعدی نسبت به سهمیه بندی ها به عنوان رویه ای برای پیشرفت زنان ندارند و بهترین روش برای تضمین ورود زنان در فرآیند سیاسی یک کشور را از طریق اصلاحات قانونی و سیاسی که به تبعیض علیه زنان خاتمه بخشد و برابری فرصت ها را ترویج نماید، عملی می دانند. لیکن عده ای دیگر استدلال می کنند که با سهمیه بندی انبوه عظیمی متشکل از دست کم ۳۰ درصد نمایندگان زن بر هیأت های تصمیم گیری اثر می گذارند تا به نیازها و عقاید زنان نظم و هماهنگی بخشند. بنابراین سهمیه ها موجب می شوند زنانی که مقام های کم اهمیت دارند از انبوه عظیمی که عملاً دسترسی زنان به قدرت سیاسی را بسط می دهند تفکیک شوند. انتخابات مبتنی به نسبت تعداد مرد و زن در نظام های انتخاباتی ظاهراً برای افزایش حضور زنان در مجالس قانون گذاری نقش مؤثری دارد. در این نمونه احزاب تشویق می شوند که درصد معینی نماینده زن هم در هیأت های اجرایی و هم در فهرست نامزدهای خود داشته باشند. در واقع توانایی زنان برای عهده دار شدن مشاغل سیاسی پیوند نزدیکی با حضور و قدرت آنان در احزاب سیاسی دارد احتمال کسب کرسی های بیش تر برای زنان هنگامی زیادتر است که عضو احزاب باشند و با

ایجاد حساسیتی زنانه در درون آن احزاب احساس ضرورت قائل شدن به اولویت برای توانمندی سیاسی رسمی زنان پدید آورند. زنان ایرانی نیز از قاعده کلی حاکم بر زنان در این حوزه مستثنی نیستند. آنچه که مشخصه جامعه ایرانی در شرایط حاضر است طبیعی جلوه دادن و توجیه ایدئولوژیک نابرابری زن و مرد است که بر تمامی عرصه ها و حوزه ها سایه سنگین خود را افکنده است و افزودن بر آن به دلیل نظام بسته قدرت سیاسی، گزینش ها و انتخاب های زنان غالباً از میان دایره تنگ خویشاوندی سیاسی و سببی و نسبی بدون توجه به کارآمدی و سوابق صورت می گیرد که نتیجه ای جز اثبات ناکارآمدی زنان و در نهایت حذف آنان و تعمیم و حمل آن بر بی کفایتی کل زنان نخواهد بود. اخیراً مسئول سابق مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه و مسئول فعلی دفتر نشر آثار رئیس قوه قضائیه (اسفند ۸۴) در خصوص دلایل عدم حضور زنان در مجلس خبرگان در مصاحبه با یکی از سایت ها گفته است که "خداوند به زنان روح لطیف و به مردان اقتدار و خشونت داده است و این تقسیم بندی در جوامع انسانی هم حاکم است. حوزه سیاست از حوزه های سخت و دشوار زندگی است و آمارها نشان می دهد که در سراسر جهان این ساختار طبیعی که در آفرینش زن و مرد وجود دارد رعایت شده است و عدم حضور گسترده زنان در این عرصه به علت وجود نقص در زنان نیست."

غافل از آنکه سوءاستفاده از ویژگی های طبیعی زن و مرد و غلو در نقش های طبیعی زنان، بیش از پیش آنان را از عرصه سیاست و اجتماع به سود مردان دور می کند تا جایی که تفاوت های خلقی زن و مرد بیش از آنکه یک ویژگی قلمداد شود یک مزیت تلقی شده و مایه برتری و مباحثات جنسی بر جنس دیگر و فرادستی و فرودستی مرد و زن می گردد و سرانجام الگوی رفتار سیاسی زن ایرانی شکل می گیرد که پیروی از شوهر، پسر و پدر، محافظه کاری، سنت گرایی و سیاست گریزی نسبت به مردان از مؤلفه های اصلی آن به شمار می رود و در این میان نباید نقشی که خود زنان در باز تولید نظام مردسالاری و انتقال آن به نسل های آتی دارند را از خاطرها دور داشت. اما اگر به تحلیل یافته های پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان (جنسیت و نگرش اجتماعی) که موج اول و دوم آن در سال های ۷۹ و ۸۲ از سوی وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی به اجرا در آمده است، رجوع کنیم به غیر از اثبات محافظه کاری زنان نسبت به مردان در جامعه ایران، یافته های

امیدوار کننده ای نیز در دسترس است که آینده ای روشن را برای جامعه ایران رقم خواهد زد از جمله:

۱- در آستانه هویت یابی مستقل زنانه در ایران هستیم: تشدید تفاوت ها میان زنان و مردان در زمینه رضایت از زندگی و الگوهای دین داری و غیره حکایت از این هویت در حال شکل گیری دارند. آنچه دریافته ها از فرآیند تحول و هویت یابی نزد زنان حکایت می کند رویکردی رادیکال تر دختران جوان در مواردی نظیر حق طلاق و تساوی زن و مرد در موارد عدیده نظیر اشتغال و غیره است که نشانگر تحول رادیکال ارزشی نزد جامعه زنان کشور است و با تکیه بر تحولات جامعه زنان می توان تحولات یاد شده را ماندگار و نشانه گرایش های پایدار در زنان کشور ارزیابی کرد. اینک با گشودن فضاهای حیاتی برای زنان در عرصه اجتماعی و فرهنگی زنان با دست بالاتر وارد مناسبات

○ در تمام کشورهای جهان صرف نظر از وابستگی سیاسی زنان باید بر انبوهی از موانع محدودکننده که بر سر راه پیشرفت سیاسی شان قرار می گیرد، فایق آیند.

خانوادگی می شوند و جایگاه متفاوتی از مادران خود طلب می کنند.

۲- تفاوت ها، ناشی از تأخر تحول پذیری نزد زنان هستند: یک الگوی جایگزین برای تحلیل تفاوت ها میان زنان و مردان، باور به تأخر تحول پذیری زنان است. فی الواقع دیدگاه یاد شده تفاوت میان زنان و مردان را چندان جدای نمی انگارد و بلکه بر این باور است که این تفاوت را باید ناشی از سرعت جامعه مردان در پذیرش تحولات جدید دانست اما تحولی که اینک مردان پشت سر گذاشته اند به تدریج جامعه زنان را نیز در بر خواهد گرفت

۳- با فرآیند تثبیت خانواده هسته ای مراجعیم: تثبیت ارزش های فردگرایانه و نفی نقش های سنتی در خانواده حاکی از تثبیت ارزش های مقوم یک خانواده هسته ای در ایران است.

۴- جامعه ایرانی به سوی استیلای ارزش های زنانه پیش می رود: عمومیت یافتن ارزش های مقوم جایگاه زنان در جامعه ایرانی ایده دیگری

است که در تفسیر یافته های آن پیمایش مطرح می شود، نظیر موافقت نسبی هر دو جنس با کار بیرون از خانه زنان و نقش دهی به زنان در تصمیم گیری های خانواده و غیره نشانه تحول تازه ای است که از آن تحت عنوان زنانه شدن ساختار زندگی روزمره در جامعه ایران باید یاد کرد. به عبارتی حضور بیش تر زنان در فضاهای عمومی و همراه با آن تحولات ارزشی که از سوی رسانه های خارجی تکثیر و توزیع می شود استیلای ارزش های زنانه را به تدریج باز تولید می کند.

در یک جمع بندی می توان اظهار داشت که حرکت دیرپا و طولانی زنان به سوی تقسیم برابر قدرت سیاسی و اجتماعی و... هنوز ناتمام است و خیزهای برداشته شده هنوز به نقطه پایانی نرسیده است و این امر تا حدود زیادی به نوع حکومت یا کشور بستگی دارد. در حکومت های توتالیتر مشارکت سیاسی زنان بسیار محدود است برعکس حکومت های کثرت گرا، چراکه تلاش برای دموکراتیک تر کردن ساختار سیاسی یک کشور زنان را بیش تر در ساختار سیاسی سهیم خواهد کرد و طبق نظر اتحادیه بین المجالس مفهوم دموکراسی زمانی محقق است که اهداف عمده سیاست گذاری و قوانین ملی بر اساس توجه مساوی به منافع و جایگاه زنان و مردان باشد، والا دموکراسی ناتمام می ماند.

منابع:

- ۱- پیام یونسکو، ویژه نامه خرداد ۱۳۸۰، شماره ۳۶۱، تحت عنوان "زنان: پیش به سوی قدرت".
- ۲- کتاب آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی، تغییر جهانی) انتشارات ندای مادر، فصل مربوط به حق انسانی زنان در سیاست، زندگی عمومی و رسانه های گروهی
- ۳- مقاله قدرت سیاسی و زنان در ایران امروز، نوشین احمدی خراسانی، مجله فرهنگ توسعه (اسفند ۷۸)
- ۴- تحلیل یافته های پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان (جنسیت و نگرش اجتماعی)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سال های ۷۹ و ۸۲)
- ۵- مقاله زنان در قدرت و تصمیم گیری، از نگارنده، فصلنامه ریحانه (مرکز امور مشارکت زنان)، شماره ۱۰، بهار ۸۴
- ۶- پیام دبیر کل سازمان ملل به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۶ (روز جهانی زن)
- ۷- مقاله موانع توانمندی زنان ایران اسلامی در عرصه مشارکت سیاسی، عباس محمدی اصل، هفته نامه مبین، سال نهم، شماره ۹
- ۸- سایت های خبری